

Content Analysis of the Treaty of Siffin Based on Searle's Speech Acts

Sediqeh Rasouli-Nia¹, Tahereh Rahimpour Azghadi², Shahla Sharifi³

¹ Ph.D. Candidate in Islamic Studies, *Quran and Islamic Texts*, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. rasoulinia96@yahoo.com

² Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran (*Corresponding author*). rahimpoor@um.ac.ir

³ Associate Professor, Department of Linguistics, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. sh-sharifi@ferdowsi.um.ac.ir

Abstract

The present study aims to analyze the content of the Treaty of Siffin based on Searle's five speech acts. From the total of 23 utterances, the most frequently used speech act in the text, accounting for 60.86%, is the directive act, indicating that Imam Ali (PBUH) expressed the text from a position of power, using commands or prohibitions to convey his requests to the audience. Additionally, Imam Ali (PBUH) exerted all efforts through commanding and warning to prevent the emergence of the Kharijite sect, although these efforts were ultimately ineffective, as the sect arose from the turmoil of Siffin. The usage of declarative acts, reflecting the expression of beliefs, constitutes 17.39% of the speech acts, signifying that Imam Ali (PBUH) had no reservations about explicitly stating his stance and conveying his intentions and beliefs to the audience under any circumstances. Commissive acts, used with a frequency of 13%, suggest that in a text like the Treaty of Siffin, which involves two parties, it is essential for both sides to commit to observing laws and performing actions, a point Imam Ali (PBUH) did not overlook. The assertive acts, with a frequency of 8%, had the least application in the text. Moreover, based on the analysis, expressive acts were not used in the text. Considering the political nature of the text and the context of war, the speaker naturally could not employ expressive acts, as the display of emotions such as anger, excitement, or joy would hinder the formulation of a just text.

Keywords: Treaty of Siffin, Speech acts, Imam Ali (PBUH), Directive act, Searle's speech acts.

Received: 2022-02-13 ; Received in revised form: 2022-03-17 ; Accepted: 2022-03-29 ; Published online: 2023-12-21
<https://doi.org/10.22034/SM.2024.548644.1832>

© the authors

<http://sm.psas.ir>

Article type: Research Article

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



تحلیل محتوای صلح‌نامه صفین بر پایه کنش‌های گفتاری سرل

صدیقه رسولی‌نیا^۱، طاهره رحیم‌پور ازغدی^۲، شهلا شریفی^۳

^۱ دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی، گرایش قرآن و متون اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. rasoulinia96@yahoo.com

^۲ استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسئول). rahimpoor@um.ac.ir

^۳ دانشیار، گروه زبان‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. sh-sharifi@ferdowsi.um.ac.ir

چکیده

هدف پژوهش حاضر تحلیل محتوای صلح‌نامه صفین بر پایه کنش گفتاری پنج‌گانه سرل است. از مجموع داده‌ها و پاره‌گفتارها که ۲۳ مورد است، بیشترین کنش گفتاری به کار رفته در متن با ۶۰/۸۶٪ از نوع ترغیبی است که می‌تواند بیانگر این نکته باشد که امام(ع) از موضع قدرت و خطاب امری و یا نهی، متن را بیان نموده، تا درخواست‌های خود را به مخاطبان ابلاغ کند. دیگر اینکه، ایشان تمام تلاش خود را از طریق امر نمودن و هشدار به کار گرفته است تا مانع از با گرفتن فرقه نوظهور خوارج شود؛ گرچه تمام این تلاش‌ها بی‌تأثیر بود و آنان از دل فتنه صفین شکل گرفتند. کاربرد کنش‌های اعلامی که حاکی از بیان اعتقادات بوده است، ۱۷/۳۹٪ را به خود اختصاص داده، و بدین معناست که امام(ع) در هر شرایطی ابایی ندارد از اینکه صراحتاً به بیان موضع خویش پرداخته و منویات و اعتقاداتش را به گوش مخاطب برساند. به کار گرفتن کنش‌های تعهدی با بسامد ۱۳٪ می‌تواند بدین معنا باشد که متنی مانند صلح‌نامه که شامل دو طرف است، لازم می‌آید که طرفین، متعهد به رعایت قوانین و انجام اعمالی شوند که امام(ع) از این نکته غافل نمانده است. کنش اظهاری با بسامد ۸٪ کمترین کاربرد را در متن داشته است. همچنین بنابر تحلیل صورت گرفته، کنش عاطفی در متن استفاده نشده است. با توجه به سیاسی بودن متن و در بحبوحه جنگ، طبیعتاً گوینده نمی‌تواند از کنش‌های عاطفی استفاده کند؛ زیرا بروز احساسات همانند عصبانیت، هیجان، خوشحالی و... مانع از تقریر متنی عادلانه خواهد بود.

واژه‌های کلیدی: صلح‌نامه صفین، کنش گفتاری، امام علی(ع)، کنش ترغیبی، کنش‌های گفتاری سرل.

استاد به این مقاله: رسولی‌نیا، صدیقه؛ رحیم‌پور ازغدی، طاهره؛ شریفی، شهلا (۱۴۰۲). تحلیل محتوای صلح‌نامه صفین بر پایه کنش‌های گفتاری سرل.

سیاست متعالیه، ۱۱(۴): ص ۱۳۳-۱۵۰. <https://doi.org/10.22034/SM.2024.548644.1832>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۲۴؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۰/۱۲/۲۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۰۹؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۰/۰۱

http://sm.pas.ir

© نویسندگان

نوع مقاله: پژوهشی

ناشر: انجمن مطالعات سیاسی حوزه



۱. مقدمه

پژوهش حاضر درصدد است به شیوه توصیفی-تحلیلی، به بررسی کنش‌های گفتاری موجود در صلح‌نامه صفین بپردازد. این نوشتار مبتنی بر چندین سؤال است، از جمله: در صلح‌نامه صفین، از چه کنش‌هایی استفاده شده است؟ کدام کنش‌ها بالاترین بسامد کاربرد و کدام‌یک، کمترین آمار را به خود اختصاص داده است؟ کاوش و بررسی میزان کنش‌های استفاده شده بر کدام افکار امام علی(ع) و نیز مخاطبین صلح‌نامه دلالت می‌کند؟ بازخوانی صلح‌نامه صفین که مشتمل بر گفتمان امیرالمؤمنین(ع) حول محور مهم صلح است، می‌تواند نگاهی جدید به مباحث تاریخی را فراروی مخاطبان قرار داده و درکی تازه را تجربه نمایند؛ مبنی بر اینکه امام(ع) چگونه و چه مقدار از انواع کنش‌های گفتاری جهت اقناع مخاطبان و تبیین معانی موردنظر خویش بهره‌جسته است. همچنین بستر مناسبی جهت معرفی گفتمان صلح علوی فراهم می‌آید.

۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های متعددی در رابطه با سخنان امیرالمؤمنین(ع) بر پایه نظریه کنش‌های گفتاری انجام شده که اکثراً مربوط به نهج‌البلاغه هستند؛ برخی از این تحقیقات عبارتند از:

فضائل و نگارش (۱۳۹۰)، در تحقیقی با عنوان «تحلیل خطبه پنجاه و یکم نهج‌البلاغه براساس طبقه‌بندی سرل از کنش‌های گفتاری»، خطبه ۵۱ امام(ع) را از دیدگاه کنش‌های گفتاری سرل تحلیل نموده و میزان هر یک از کنش‌ها را به دست آورده و سپس دلایل آن را ذکر کرده‌اند.

طالبی و همکاران (۱۳۹۶)، در پژوهشی با عنوان «بررسی خطبه‌های جنگ امام علی(ع) براساس نظریه کنش گفتاری»، با توجه به بافت خطبه‌های ۲۵، ۲۷، ۳۴ و ۱۷۹، آن‌ها را از دیدگاه کاربردشناسی تحلیل کرده و کنش‌های گفتاری پنج‌گانه سرل را بر پاره‌گفتارهای خطبه‌ها تطبیق داده‌اند.

طباطبایی لطفی و قاسمی (۱۳۹۳)، در پژوهشی خطبه‌هایی از نهج‌البلاغه امیرالمؤمنین(ع) را بر مبنای نظریه کنش گفتاری آستین مورد بررسی قرار دادند.

بررسی‌ها حاکی از آن است که در خصوص صلح‌نامه صفین، تحقیقی انجام نشده است. خلاء پژوهش‌های زبانی در حوزه تاریخ و نیز علوم دینی، نگارندگان را بر آن داشت تا با نگاهی دیگر، تحلیلی بر مبنای کنش‌های گفتاری سرل از صلح‌نامه مذکور ارائه دهند، که موجب فهم بهتر آن و نیز درک زوایای پنهانی خواهد شد که امیرالمؤمنین(ع) در صلح‌نامه بدان توجه داشته است.

۳. چارچوب نظری پژوهش

اولین بار نظریه کنش‌های گفتاری توسط آستین^۱ فیلسوف انگلیسی در سال ۱۳۹۰ میلادی توسعه یافته است. وی کنش گفتاری را در یک سخنرانی در سال ۱۹۵۵ میلادی در هاروارد شرح داده است. نظریه کنش گفتار بیان می‌کند که هنگام به کار بردن زبان، کنش‌های خاصی انجام می‌شود. فیلسوفان سنتی بین عمل و حرف بر این اساس که حرف در مورد چیزی، با انجام آن متفاوت است، تمایز قائل شده‌اند. در نتیجه تمام کاری که با گفته‌ها انجام می‌شود، بررسی آن‌ها به‌عنوان تجسم صحیح واقعیت است، و نه بررسی اینکه آیا آن‌ها کاری می‌کنند یا خیر؟ (فینچ، ۱۳۸۵: ص ۲۷۲). اصطلاح اظهار، گاهی به معنای فرآیند یا فعالیت به زبان راندن و گاهی به معنی فرآورده این فرآیند به‌کار می‌رود که در معنای اول آن، امروزه کنش گفتاری و اصطلاح دوم را نگاهش می‌نامند. انجام یک کنش بیانی در اصطلاح آستین به معنی تولید یک اظهار است که شکل و معنای کم‌وبیش مشخصی دارد (لاینز، ۱۳۸۳: ص ۳۱۰-۳۱۶).

بعد از آستین، شاگرد او جان سرل^۲، به شرح و تعدیل آرای آستین پرداخت. سرل در کتاب خود با عنوان «کارگفت‌ها»، با معرفی انواع کنش‌های منظوری و تعریف هر یک از آن‌ها و مرتبط ساختن نظریه کارگفت با مسائل کلی‌تر فلسفه زبان، سیر تفکرات استادش را دنبال کرد و ارائه مفهوم کارگفت‌های غیرمستقیم، سبب شهرت او شد. سرل کارگفت‌های غیرمستقیم را چنین تعریف می‌کند که کنش منظوری‌شان به‌طور غیرمستقیم و به‌واسطه کنش منظوری دیگری انجام می‌شود؛ یعنی جملات علاوه‌بر منظور گوینده، دارای کنش منظوری دیگری نیز هستند (چپمن، ۱۳۸۴: ص ۲۱۶-۲۱۸).

برخی از زبان‌شناسان در آثار خود به نظریه‌پردازی درباره کاربردهای زبان پرداخته‌اند، تا به اهداف سخنگویان در به‌کارگیری زبان پی ببرند. نقش‌ها یا کارکردهای زبان را کنش می‌نامند، که یکی از مفاهیم اصلی رفتار زبان است. هر پاره‌گفتاری را علاوه‌بر اطلاعات موجود در آن، می‌توان به لحاظ کاری که انجام می‌دهد، ارزیابی نمود. اساسی‌ترین دستاورد این زبان‌شناسان، شناسایی انواع این کنش‌ها در قالب پاره‌گفتارهای کنشی است (البرزی، ۱۳۸۶: ص ۴۶-۴۷).

۴. انواع کنش گفتاری

براساس یکی از نظام‌های طبقه‌بندی موجود، پنج نوع کارکرد کلی از کنش‌های گفتاری سرل وجود دارد

1. John Austin
2. John Searle

(یول، ۱۳۸۳: ص ۷۳-۷۵):

♦ **کنش گفتاری تقریری / اعلام:** به آن دسته از کنش‌های گفتاری گفته می‌شود که بیان آن‌ها به تغییر اوضاع دنیای خارج بیانجامد. انتصاب کردن، به کار گماردن، عقد قرار دادن و نام‌گذاری کردن از افعال به‌کار رفته در کنش اعلامی است.

♦ **توصیف (اظهاری):** کنش‌هایی که نشان‌دهنده باور گوینده از درستی اوضاع امور است. برخی افعال این نوع کنش عبارت است از: بیان کردن، اثبات کردن، بحث نمودن، تکذیب کردن، گزارش دادن.

♦ **بیان احساس (عاطفی):** که نشان‌دهنده احساس گوینده نسبت به جهان خارج است. ابراز تأسف کردن، تبریک گفتن، عصبانی شدن، خشنود شدن و معذرت خواستن، از این نوع کنش به‌شمار می‌آیند.

♦ **امری - ارشادی (ترغیبی):** بیانگر خواسته‌های گوینده بوده و با به‌کارگیری آن‌ها، دیگران را به انجام کاری وامی‌دارد. کنش ترغیبی شامل افعالی مانند خواستن، دستور دادن، توصیه کردن، هشدار دادن، اطمینان دادن، روحیه بخشیدن، و تشویق کردن است.

♦ **تعهدی:** کنش‌هایی که متکلم در آن خود را ملزم به انجام کاری در آینده می‌کند و بیانگر قصد گوینده است. این کنش‌ها دربرگیرنده وعده‌ها، تهدیدها، سرباز زدن و تعهدها است. از افعالی مانند قول دادن، متعهد شدن و قسم خوردن استفاده می‌شود.

تئوری کنش گفتاری بر این هدف است که به ما بگوید چه زمانی ما در ظاهر سؤال می‌کنیم؛ ولی در حقیقت دستور می‌دهیم، یا چه زمانی چیزی می‌گوییم، که دارای آهنگ خاصی مثلاً طنزآمیز است و معنای متضادی می‌دهد (فرامکین و رادمین، ۱۳۷۶: ص ۳۰۲).

۵. بستر اجتماعی - تاریخی صلح‌نامه صفین

در کنش گفتار، بستر اجتماعی، تاریخی و ادبی متن دارای اهمیت است. فرکلاف^۱، در این مورد می‌گوید: در ترسیم ویژگی‌های بخشی از یک متن به‌عنوان کنش گفتاری، در واقعی چیزی توصیف می‌شود که تولیدکننده متن به‌وسیله تولید متن، آن را محقق می‌سازد، مانند اظهار یک گفته، قول، تهدید، هشدار و... ارزش‌های کنش گفتاری با توجه به بافت موقعیتی، بینامتنی و عناصر دانش زمینه‌ای مشخص می‌شوند (فرکلاف، ۱۳۹۸: ص ۲۱۳-۲۱۴). لذا، در ادامه بافت موقعیتی صلح‌نامه برای تحلیل بهتر، مرور می‌شود، که می‌توان آن را در چند قسمت تبیین کرد:

الف) جریان جنگ صفین: بعد از به پایان رسیدن فتنه جمل، یکی از افرادی که ولایت امیرالمؤمنین (ع) را تهدیدی جدی برای موقعیت خود می‌دانست، معاویه بود. وی از زمان عمر و تا بعد از قتل عثمان، حاکم منطقه شام بوده و مردم آنجا را نیز با خود همراه ساخته بود. امام (ع) در اولین فرصت اقدام به برکناری معاویه نمود، که وی نپذیرفت. دلیل امتناع وی این بود که امام (ع) قاتلان عثمان را تسلیم او کند و اینگونه جنگ صفین به راه افتاد (ابن کثیر، ۱۴۰۷ق: ج ۸، ص ۲۱). علی‌رغم افشاگری‌های امام (ع) و شناساندن معاویه، عمروعاص و اهداف آن‌ها، بازهم فریب‌خوردگان اصرار بر اتمام جنگ داشتند و این مقدمه‌ای برای آتش‌بس و ایجاد صلح شد.

ب) گوینده متن: یکی از مسائل مؤثر در بافت موقعیت، ویژگی‌های متکلم است. ایشان بزرگ‌شده در دامان پیامبر (ص) و پرورش‌یافته در محضر مفسر واقعی قرآن بوده است. بنابر شواهد تاریخی، گوینده و املاءکننده متن صلح‌نامه، شخص امیرالمؤمنین (ع) بوده است.

نقل شده است که حضرت علی (ع) به هنگام نوشتن صلح‌نامه، مالک اشتر را برای نگارش خواست. فردی به ایشان گفت، خود صلح‌نامه را بنویس. حضرت علی (ع) از انجام این کار امتناع نموده و فرمود: «به خدا سوگند (در جریان صلح حدیبیه) که من به دست خود صلح‌نامه حدیبیه را نوشتم و در ابتدای آن «بسم الله الرحمن الرحیم» آوردم، سهیل بن عمر مخالفت نموده و گفت فقط بنویس «باسمک اللهم»، و سپس نوشتن این صلح‌نامه‌ای است که محمد پیامبر خدا (ص) و سهیل بن عمرو بر آن اتفاق کردند. دوباره او اعتراض کرد که اگر من معتقد به پیامبری ایشان بودم که با او نمی‌جنگیدم. پیامبر (ص) در آن لحظه فرمود: هر آنچه را او می‌گوید، بنویس و بی‌گمان برای تو نیز چنین وضعی پیش خواهد آمد و مظلوم واقع خواهی شد (ابن مزاحم، ۱۳۶۶: ص ۷۰۴). گفته شده است کاتب این عهدنامه شخصی به نام عمیره بوده و در روز چهارشنبه سیزده روز مانده به ماه صفر در سال ۳۷ هجری نوشته شده است (همان: ص ۷۰۱).

ج) مخاطبین صلح‌نامه: مخاطبین صلح‌نامه شامل افراد دو سپاه، ابوموسی اشعری، معاویه برپاکننده جنگ و عمروعاص نماینده رسمی معاویه بود. ابوموسی اشعری با تایید اکثریت یمنی‌های سپاه امام علی (ع) برای حکمیت انتخاب شد و به‌طور ضمنی به وارد شدن درگیری دفاع از مشروعیت امیرالمؤمنین (ع) تمایلی نداشت و البته در مقابل، به شایستگی معاویه نیز معتقد نبود؛ چراکه خودش از بزرگان مسلمان یمنی بود. به همین دلیل در مذاکره با عمروعاص در مورد شخصیت سومی (که قرار بود انتخاب شود) نرمش نشان داد (بیضون، ۱۳۷۹: ص ۱۰۸).

معاویه بنابر گزارش‌های تاریخی یکی از طلقاء (آزادشدگان) به‌شمار می‌آید که به‌اجبار همراه پدرش

مسلمان شد. انسانی به شدت دنیازده و گمراه، که صلاحیت لازم برای زمامداری را نداشت. به تصریح خود وی، جنگ و جدال را برای رسیدن به حکومت بر مردم دنبال می‌کرد (مبلغ و دلشاد تهرانی، ۱۳۹۶). مخالفت وی با حکومت امام علی (ع) ریشه در حوادث گذشته تاریخ داشت. تضاد او با امام (ع)، تضاد سفیدی و سیاهی بود. نبرد صفین حاصل تمهیدات دیگران بود که اگر روزی امیرالمؤمنین (ع) به خلافت رسید، تازه با معاویه روبه‌رو شود و حکومتش قوام نیابد؛ امری که با مرگ عثمان محقق شد (رستمی نجف‌آبادی، ۱۳۸۷).

یکی از افراد مؤثر در شکل‌گیری صلح، عمرو بن عاص بود. گفته شده، بعد از مهاجرت جمعی از مسلمانان به حبشه، قریش او را همراه تعدادی از مشرکان به سوی نجاشی فرستادند، تا با فریب و نیرنگی، مسلمانان را از آنجا بیرون کنند که البته نجاشی نپذیرفته و آن‌ها به مکه بازگشتند. بنابر قول خودش در نزد نجاشی حاکم حبشه اسلام، آورد. او در زمان خلیفه دوم، مصر را فتح کرد، اما پس از مدتی به دلیل اختلاف با عثمان عزل شد. تا اینکه معاویه هنگام مخالفت با امام علی (ع)، از وی دعوت به همکاری کرد و او نیز به شرط واگذاری حکومت مصر، پذیرفت (بلاذری، ۱۴۱۷ق: ج ۱۰، ص ۲۷۷-۲۷۸).

۶. تحلیل صلح‌نامه صفین

در این قسمت با بهره‌گیری از کنش‌های گفتاری پنج‌گانه سرل و به ترتیب فراوانی هریک از کنش‌ها، به شناسایی و تحلیل پاره‌گفتارهای موجود در صلح‌نامه پرداخته می‌شود. صلح‌نامه مذکور، متنی سیاسی-اسلامی بوده و با توجه به شواهد تاریخی، پس از فریبکاری معاویه و عمرو عاص و سر برآوردن خوارج، نوشته شد. روی سخن در متن حاضر، با حکمین و لشگریان دو طرف است. امیرالمؤمنین (ع) خطوط کلی لازم برای داوری و قضاوت در این صلح‌نامه را به تصویر کشیده است:

۶-۱. کنش‌های ترغیبی

«به این شرط که آن دو به استوارترین و بزرگ‌ترین وجهی که خداوند از هریک از آفریدگان خود پیمان گرفته، ملتزم به عهد و پیمان الهی باشند»^۱. در این بخش داوری این دو فرد مشروط بر مراعات نمودن عهد و میثاق الهی است، که خداوند از تمام مخلوقاتش گرفته است. در تفسیر میزان عهدالله و میثاقه اینگونه بیان شده است که، منظور از این عهد و میثاق، آن است که انسان‌ها به زبان فطرت خود با پروردگار خود بستند که او را یگانه بدانند و براساس توحید و یکتایی او عمل نموده، آثار توحید را از خود نشان دهند؛ چراکه آدمی بر

۱. «عَلَىٰ أَنَّهُمْ أَخَذُوا عَلَيْهِمَا عَهْدَ اللَّهِ وَ مِيثَاقَهُ وَ أَعْظَمَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَىٰ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ»

فطرت توحید خدای تعالی و نیز بر فطرت لوازم توحید خلق شده است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۱، ص ۴۶۸). از آنجایی که پاره‌گفتار متضمن شرط است، کنش آن از نوع ترغیبی به حساب می‌آید. «در مأموریتی که بدان گسیل شده‌اند، قرآن را فراروی خود قرار دهند و در داوری، خود را از آنچه در قرآن نگاشته شده، تجاوز نکنند؛ و اگر در قرآن نگاشته‌ای نیافتند، کار را به مدار سنت جامع پیامبر خدا(ص) برگردانند»^۱.

بر نیزه کردن قرآن‌ها بهترین ابزاری بود که می‌توانست شکست معاویه را به پیروزی تبدیل کند. با این شعار که حکم فقط حکم خداوند است، از شکستی حتمی گریختند. به نظر می‌رسد این فراز از سخن امام(ع) حاکی از این باشد اکنون که به‌ظاهر، معتقد به حاکمیت قرآن هستید، پس، کتاب الهی را پیشوای خود قرار داده، به آنچه در قرآن نوشته شده، پایبند باشید و از حکم خداوند متعال تجاوز نکنید. با توجه به بافت زبانی پاره‌گفتار، این یک نوع کنش ترغیبی است. امام(ع) در ادامه با ایراد صفت جامعیت برای سنت رسول‌الله(ص)، آن را محل رجوع برای حل اختلاف می‌داند؛ البته در صورتی که حکمین دلیلی از قرآن نتوانند، بیابند.

سخن امام(ع) متضمن این آیه شریفه است که می‌فرماید: «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (نساء: ۵۹)، نظارت و کنترل اجتماعی نمی‌تواند بسیاری از مردم را از تجاوز به حقوق دیگران بازدارد؛ زیرا هر طرف از طرفین دعوا می‌پندارد که حق با اوست، و برای این پندار دلایل بسیار در ذهن خود پرورده است. در اینجا وجود یک حاکمیت شرعی نیرومند ضروری به نظر می‌رسد که هر دو طرف را ملزم به حکم خود سازد. این حاکمیت شرعی در وجود پیامبر(ص) و اولوالامر بعد از او تجسم می‌یابد (مترجمان، ۱۳۷۷: ج ۲، ص ۹۹). اگر معتقد به خداوند متعال و روز قیامت هستید، در صورت ایجاد اختلاف میان شما، برای ریشه‌یابی و حل آن، به خداوند و رسولش مراجعه کنید. از ظاهر پاره‌گفتارها به دست می‌آید که امام(ع) در اینجا از کنش ترغیبی بهره برده است؛ چراکه حکمین را امر به رجوع به سنت پیامبر(ص) می‌نماید.

«و نباید برخلاف تکیه کنند و در این امر به دنبال هوای خویش روند و به شبهه درافتند»^۲.

در این پاره‌گفتارها، حکمین باید متوجه خط قرمزهای اسلام باشند: این دو فرد و کسانی که مقام داوری و قضاوت به آن‌ها اعطاء می‌شود، در داوری خود نباید به‌طور عمد خلافی را مرتکب شوند، ثانیاً، نباید تابع

۱. «لِيَتَّخِذَانَ الْكِتَابِ إِمَامًا فِيمَا بَعَثَ لَهُ، لَا يَدْعُوَانِهِ إِلَىٰ غَيْرِهِ فِي الْحُكْمِ بِمَا وَجَدَاهُ فِيهِ مَسْطُورًا وَمَا لَمْ يَجِدَاهُ مُسَمًّى فِي الْكِتَابِ رَدَّاهُ إِلَىٰ سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْجَامِعَةِ»

۲. «لَا يَتَعَمَدَانِ لُهُمَا خِلَافًا وَلَا يَتَّبِعَانِ فِي ذَلِكَ لُهُمَا هَوَىٰ وَلَا يَدْخُلَانِ فِي شُبُهَةٍ»

هوای نفس خود باشند و از شبهه نیز بپرهیزند. لازم است تمایلات نفسانی خود را زیر پا گذاشته و بر مدار حق حرکت نمایند. مقصود، نفس اماره بوده که بنابر تصریح قرآن، بسیار امرکننده به بدی و گناه است. پیروی هوای نفس تبعات سهمگینی دارد؛ از جمله اینکه مانع از اجرای عدالت می‌شود؛ همانگونه که خداوند در خطاب به حضرت داود(ع) می‌فرماید: «فَأَحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ لَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» (ص: ۲۶). کنش مورد استفاده با توجه به مفاهیم آن‌ها و نهی از امور مذکور، از نوع ترغیبی است.

«و اَمَّتْ در داوری عادلانه‌ای که آن دو بگذرانند، یاور ایشان هستند».^۱

همراهی و یا عدم همراهی مردم در امور مختلف سیاسی، اجتماعی و یا دینی که مستقیماً با سرنوشت آن‌ها ارتباط دارد، تأثیر بسیار زیادی در آن امور خواهد داشت. این فراز از صلح‌نامه وظیفه مردم را نسبت به داوران مشخص می‌نماید. اَمَّتْ باید بر حکم عادلانه‌ای که داوران صادر می‌کنند، یاری‌گر آنان باشند. امام(ع) مکرراً شرط عدالت را در همه جای متن ذکر می‌کند، که این تأکید دلالت بر اهمیت و ارزش عدالت دارد. با توجه به دستور امام(ع) به مردم جهت یاری داوران، پاره‌گفتار متضمن کنش ترغیبی است.

و اگر یکی از داوران پیش از پایان داوری درگذشت، فرمانروای طرفداران او با یارانش به‌جای وی مرد دیگری را که اهل عدل و انصاف باشد، بر همان عهد و پیمان یار درگذشته‌اش و با التزام بر داوری به‌موجب کتاب خدا و سنت پیامبر(ص) برمی‌گزینند و او از همان شرطی که یارش را بوده، برخوردار است».^۲

امام علی(ع) می‌فرماید: با فوت یکی از داوران، فرمانروای طرفداران او با یارانش، به‌جای وی مرد دیگری را انتخاب کنند که دارای سه شرط اساسی باشد:

اولاً، اهل عدل و انصاف باشد. یکی از مهم‌ترین شئون فردی که مقام قضاوت بر عهده‌اش گذاشته شده، عدالت است. فرد داور و یا قاضی درصدد احقاق حقوق طرفین برآمده است؛ پس لازم است به‌گونه‌ای رفتار کند که به هیچ‌کس ظلمی نشده و اجحافی صورت نگیرد.

بر همان عهد و پیمان الهی که فرد قبلی بود، ملتزم باشد، که مقصود همان عهد و پیمان فطری الهی است که پیش‌تر بدان اشاره شد. داوری‌اش بر مبنای کتاب خدا و سنت پیامبر(ص) انجام شود. از آنجایی که پاره‌گفتار در مقام بیان شرط گذاشتن برای داوران است، کنش موجود در آن، از نوع ترغیبی است.

۱. «وَأَنَّ الْأُمَّةَ أَنْصَارُ لَهَا عَلَى مَا قَضَىٰ بِهِ مِنَ الْعَدْلِ»

۲. «فَإِنْ تَوَفَّى أَحَدُ الْحَكَمِيِّينَ قَبْلَ انْقِضَاءِ الْحُكْمِ فَامِيرُ شِيعَتِهِ وَأَصْحَابُهُ يَخْتَارُونَ مَكَانَهُ رَجُلًا، لَا يَأْتُونَ عَنْ أَهْلِ الْمَعْدِلَةِ وَالْإِقْسَاطِ، عَلَى مَا كَانَ عَلَيْهِ صَاحِبُهُ مِنَ الْعَهْدِ وَالْمِيثَاقِ، وَالْحُكْمِ بِكِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ رَسُولِهِ (صلى الله عليه وآله) وَلَهُ مِثْلُ شَرْطِ صَاحِبِهِ»

«بر داوران واجب است که عهد و پیمان الهی را مرعی دارند و از خود اجتهادی (برابر نصّ قرآن) نکنند».^۱ در این پاره‌گفتار امام(ع) از داوران می‌خواهد که بر مبنای عهد و میثاق الهی اجتهاد در مقابل نص نمایند. مقصود از اجتهاد در اینجا آن است که با وجود دلایل روشن از قرآن و روایات، داور آن‌ها را کنار گذاشته و نظر شخصی خویش را اعمال نماید. گرچه ابوموسی که خود داور لشکر امیرالمؤمنین(ع) است، سابقه اجتهاد داشته و بارها فرمان امام(ع) را نادیده گرفته است. عمروعاص و معاویه نیز مخالفت‌های فراوانی را با پیامبر(ص) و نیز امام علی(ع) داشته‌اند، که در این مجال فرصت پرداختن به آن‌ها نیست. کنش گفتاری موجود در عبارات ترغیبی است؛ زیرا گوینده در مقام نهی از عملی است.

«به عمد دست به جور نکشایند و به شبهه درنیافتند».^۲

«و نباید به عمد ستم کنند و در شبهه داخل نشوند. برای بار دوم و به صورت فعل نهی، خطاب به حکمین دو نکته مهم که انجام آن سبب انحراف از مسیر حق می‌شود را متذکر می‌گردد. کنش در این پاره‌گفتارها از نوع ترغیبی است.

طرفین از حکم کتاب الهی و سنت پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله) تجاوز نکنند».^۳

برای بار دوم امام(ع) به آن‌ها گوشزد می‌نماید که داوری‌شان از چارچوب حکم خداوند و سنت فراتر نرود و این بار فعل به صیغه نهی و مضارع مجزوم به کار می‌رود که صراحتاً بر حرمت آن دلالت دارد. «لا یعدوا» از ریشه عدو گرفته شده است. مصطفوی در مورد معنای آن می‌گوید: تجاوز به حقوق دیگران را گویند، که با توجه به این معنا با ظلم، جور، طغیان و بغی متفاوت است. مقصود از تجاوز، عبوری خاص و گذشتن از یک نقطه خاص معین می‌باشد (مصطفوی، ۱۳۶۰: ج ۸، ص ۶۴). با توجه به معنای لغوی عدو می‌توان گفت، آن نقطه معین و خط قرمز، قرآن و سخن رسول‌الله(ص) بوده که فصل الخطاب است و نباید داوران از این دو بگذرند. از آنجایی که پاره‌گفتار در بردارنده معنای نهی است، کنش آن از نوع ترغیبی می‌باشد.

«و اگر چنین نکنند، امت، تن به داوری آنان ندهد و عهد و ذمه‌ای را که آن دو بر گردن گرفته باشند، نپذیرد».^۴

۱. «و عَلَى الْحَكَمِينَ عَهْدُ اللَّهِ وَ مِيثَاقُهُ أَلَا يَأْتُوا اجْتِهَادًا»

۲. «و لَا يَتَعَمَّدُوا جَوْرًا وَلَا يَدْخُلُوا فِي شُبُهَةٍ»

۳. «وَلَا يَعدُوا حُكْمَ الْكِتَابِ وَ سُنَّةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»

۴. «فَإِنْ لَمْ يَقْعَلَا بَرَّتْ الْأُمَّةُ (سَقَطَ مِنْ كِتَابِ بْنِ عَقِبَةَ) مِنْ حُكْمِهِمَا، وَلَا عَهْدٌ لَهُمَا وَ لَا ذِمَّةٌ»

در صورتی که دو داور احکامی را که گفته شد، انجام ندهند، هیچ عهد و پیمانی در میان نخواهد بود. پاره‌گفتارها به معنی هشدار دادن و از نوع ترغیبی می‌باشد. «تمام مواردی که در این سند نام برده شده، شامل شروطی که بر هر دو فرمانروا، و هر دو داور و هر دو گروه نهاده شده است، واجب‌الاجرا است. و خداوند نزدیک‌ترین شاهد و پیوسته‌ترین مراقب و نگهبان باشد»^۱.

پاییند بودن به عهد و پیمان، برای عرب‌ها در ظاهر اهمیت ویژه‌ای داشت. می‌فرماید: تمام مواردی که در این سند نام برده شده، شامل شروطی که بر هر دو فرمانروا و هر دو داور و هر دو گروه نهاده شده است، واجب‌الاجراست. و خداوند نزدیک‌ترین شاهد و پیوسته‌ترین مراقب و نگهبان باشد. عبارت پایانی می‌تواند نوعی تهدید برای داوران به‌شمار آید، که در قضاوت خود، خداوند را مدنظر داشته باشند؛ چراکه او نزدیک‌ترین گواه و نگهبان است. کنش گفتاری مورد استفاده در این پاره‌گفتار، ترغیبی است. «و اگر یکی از دو فرمانروا پیش از اتمام داوری درگذشت، پیروانش حق دارند که به‌جای او مردی را که به دادگری وی رضایت دارند، به ولایت خویش بگمارند»^۲. این جملات بیانگر آن است که در صورت وفات یکی از دو امیر لشکر، قبل از قضاوت و داوری، پیروان آن‌ها می‌توانند فرد دیگری را به‌جای آن‌ها برگزینند؛ مشروط بر اینکه آن فرد از دایره عدالت خارج نشود. کنش در عبارت مذکور از نوع ترغیبی است؛ زیرا در بردارنده معنای شرط است. اما اگر آن دو تا پایان موسم براساس کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) داوری نکردند، مسلمانان همچنان که از آغاز بوده‌اند، بر حالت جنگ باقی بمانند و شروطی میان هیچ‌یک از این دو گروه نباشد.^۳

در فرازهای پایانی از صلح‌نامه، برای چندمین بار امیرالمؤمنین (ع) تلویحاً به آن‌ها هشدار می‌دهد که از دایره آیات الهی و سیره پیامبر (ص) خارج نشوند، که اگر تا پایان موعد، آنان برخلاف کتاب خداوند و سنت رسول‌الله (ص) حکم نمایند، مسلمانان جنگ را از سر خواهند گرفت، و هیچ‌گونه شرط و قراردادی بین دو گروه نخواهد بود. خداوند متعال می‌فرماید: «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» (مانده: ۴۴)، و کسانی که به‌موجب آنچه خدا نازل کرده، داوری نکرده‌اند، آنان خود کافران هستند». امیرالمؤمنین (ع) سعی

۱. «وَقَدْ وَجَّهَتِ الْقَضِيَّةُ عَلَيَّ مَا قَدْ سَمِعْتُ فِي هَذَا الْكِتَابِ مِنْ مَوَاقِعِ الشُّرُوطِ عَلَى الْأَمِيرِينَ وَ الْحَاكِمِينَ وَ الْفَرِيقَيْنِ وَاللَّهُ أَقْرَبُ شَهِيداً وَادَّتِي حَفِيفاً»

۲. «وَ إِنْ مَاتَ أَحَدُ الْأَمِيرِينَ قَبْلَ الْقَضَاءِ فَلْيَسْعِيَّتِهِ أَنْ يُؤَلَّوْا مَكَانَهُ رَجُلًا يَرْضُونَ عَدْلَهُ»

۳. «فَإِنْ هُمَا لَمْ يَحْكَمَا بِكِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ إِلَى انْقِضَاءِ الْمَوْسِمِ فَالْمُسْلِمُونَ عَلَى أَمْرِهِمُ الْأُولَى فِي الْحَرْبِ وَلَا شَرْطَ بَيْنَ وَاحِدٍ مِنَ الْفَرِيقَيْنِ»

می‌کند با این تکرار، به آنان بفهماند که خط فکری‌اش همواره در مسیر قرآن و سنت رسول خدا(ص) بوده و جدای از آن‌ها نیست، و دغدغه انجام چنین کاری را دارد. آنجایی که کلام امام(ع) در اصل هشدار برای حکمین به‌شمار می‌آید، کنش صوری مورد استفاده از نوع ترغیبی است.

و مراعات این عهد و پیمان الهی به‌تمامی و وفاداری به آنچه در این پیمان‌نامه بر عهده امت است؛ و امت بازوی بازدارنده و کوبنده کسی است که در این زمینه راه الحاد و ستم پیش گیرد و بخواهد این پیمان را بشکند.^{۲۱} شکستن عهد و پیمان از اموری است که پیامدهای ناگواری را خواهد داشت: «الَّذِينَ يَتَّقُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَ يَفْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ» (رعد: ۲۵)، و کسانی که پیمان خدا را پس از بستن آن می‌شکنند، و آنچه را خدا به پیوستن آن فرمان داده، می‌گسلند و در زمین فساد می‌کنند، بر ایشان لعنت است و بدفرجامی آن سرای ایشان را است». در العین کلمه الحاد با توجه به آیه ۲۵ سوره حج، به معنی میل کردن به ظلم آمده است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ج ۳، ص ۱۸۳). در قسمت اول، پاره‌گفتار وفادار بودن بر عهد و پیمان را بر امت واجب می‌داند، که کنش آن از نوع دستوری و ترغیبی است؛ در قسمت دوم نیز که تهدید برای ستمکاران و پیمان‌شکنان به‌شمار می‌آید، کنش گفتاری از نوع ترغیبی خواهد بود.

۶-۲. کنش‌های اعلامی

این پیمانی است که علی بن ابیطالب(ع) و معاویه بن ابوسفیان و پیروان آن دو خواسته‌اند و در آن هر دو طرف به پذیرفتن داوری کتاب خدا و سنت پیامبر(ص) رضایت داده‌اند. علی(ع) آن را بر عراقیان و شیعیان خویش خواه حاضر و یا غایب، نافذ و معتبر دانسته و معاویه بر اهل شام و یاران خود از حاضر و غایب، واجب شمرده است.^۳

مقدمه پیمان‌نامه خبر از برقراری صلح میان طرفین و نافذ بودن برای تمام افرادی است که در آن جنگ حضور داشته‌اند. کنش به‌کار رفته در مقدمه، از نوع اعلامی است.

۱. «وَعَلَى الْأُمَّةِ عَهْدُ اللَّهِ وَ مِيثَاقُهُ عَلَى التَّمَامِ وَ الْوَفَاءِ بِمَا فِي هَذَا الْكِتَابِ وَ هُمْ يَدَّ عَلَيَّ مَنْ أَرَادَ فِيهِ الْحَادَا وَ ظَلَمًا أَوْ حَاوَلَ لَهُ تَقْضًا»

۲. متن صلح‌نامه در کل نوشتار برگرفته از: نصر ابن مزاحم، وقعه الصنفین، ج ۱: ص ۵۰۴-۵۰۶.

۳. «هَذَا مَا تَقَاضَى عَلَيْهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ مُعَاوِيَةُ بْنُ أَبِي سَفْيَانَ وَ شَيْعَتُهُمَا فِيمَا تَرَاضِيَا بِهِ مِنَ الْحُكْمِ بِكِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ (ص)، قَضِيَّةَ عَلِيٍّ (ع) عَلَى أَهْلِ الْعِرَاقِ وَ مَنْ كَانَ مِنْ شَيْعَتِهِ مِنْ شَاهِدٍ أَوْ غَائِبٍ أَوْ قَضِيَّةَ مُعَاوِيَةَ عَلَى أَهْلِ الشَّامِ وَ مَنْ كَانَ مِنْ شَيْعَتِهِ مِنْ شَاهِدٍ أَوْ غَائِبٍ»

«و عبدالله بن قیس و عمروعاص از علی و معاویه، عهد و پیمان الهی بازستاندند که آن دو، بدان‌چه این دو به موجب کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) داوری می‌کنند، رضایت دهند».^۱

به شهادت تاریخ، ابوموسی به دلیل سبقه مخالفتش با امام (ع)، شایسته این داوری نبود؛ اما ایشان به دلیل مصالح دین، به حکمیت او رضایت داد. در مقابل، معاویه و اطرافیانش حکمیت عمروعاص را پذیرفته‌اند. این دو عبارت می‌تواند از نوع کنش اعلامی باشد؛ چراکه از حکمیت این دو فرد از سوی دو لشکر خبر می‌دهد، و قرار است بر مبنای قرآن و سنت پیامبر (ص) تنازع میان دو گروه را حل و فصل نمایند.

«این قضیه بدین صورت واقع شد و قطعیت پذیرفت، و همزمان و همراه با آن، امنیت و موجبات مذاکره و ترک اسلحه و مسالمت و صلح تأمین شد».^۲

این پاره‌گفتار خبر از رسمی شدن صلح می‌دهد، که به دنبال آن امنیت و آرامش بین مردم فراهم می‌گردد. این امر پنج نتیجه به دنبال داشته که نشانه‌های جامعه‌ای بدون کشمکش است: امنیت، مذاکره، گذاشتن سلاح که می‌تواند کنایه از اتمام جنگ باشد. کنش گفتاری این فراز از نوع اعلامی است.

«داوران حق دارند که به منزلگاهی به فاصله‌ای برابر میان عراقیان و شام درآیند و از مردم جز کسانی که خود دوست دارند، و هر دو بر دیدارشان تراضی کنند، کسی نزدشان نرود. مسلمانان داوری را به پایان ماه رمضان وانهادند، اما اگر رأی داوران بر آن قرار گیرد که زودتر به داوری بپردازند، چنان کنند، و اگر خواهند آن را به پایان ماه رمضان و پس از عید فطر موکول دارند، ایشان را چنین حقی باشد».^۳ سه نکته در این فراز مورد توجه قرار گرفته است: مکان قضاوت، شاهدان داوری و زمان آن. کنش گفتاری این پاره‌گفتارها، از نوع اعلامی است.

۳-۶. کنش‌های تعهدی

«عبدالله بن قیس و عمروعاص از علی و معاویه، عهد و پیمان الهی بازستاندند که آن دو، بدان‌چه داوران

۱. «وَإِنْ عَلِيًّا وَ شَيْعَتَهُ رَضُوا أَنْ يَبْعَثُوا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ قَيْسٍ (ابوموسی اشعری) نَظْرًا وَمُحَاكَمًا، وَ رَضَى مُعَاوِيَةُ وَ شَيْعَتُهُ أَنْ يَبْعَثُوا عَمْرَو بْنَ الْعَاصِ نَظْرًا وَ مُحَاكَمًا»

۲. «وَ قَدْ وَقَعَتِ الْقَضِيَّةُ وَ مَعَهَا الْأَمْنُ وَ التَّفَاوُضُ وَ وَضِعَ السَّلَاحُ وَ السَّلَامُ وَ الْمُوَادَعَةُ»

۳. «و لِلْحَكَمَيْنِ أَنْ يَنْزِلَا مَنزِلًا عَدْلًا بَيْنَ أَهْلِ الْعِرَاقِ وَ أَهْلِ الشَّامِ وَ لَا يَحْضُرُهُمَا فِيهِ إِلَّا مِنْ أَحِبَّاءٍ، عَنِ مَلَأٍ مِنْهُمَا وَ تَرَاضٍ وَإِنْ الْمُسْلِمِينَ قَدْ أَجْلَوْا الْقَاضِيَيْنِ إِلَى انْسِلَاحِ رَمَضَانَ فَإِنَّ رَأْيَ الْحَكَمَانِ تَعْجِيلَ الْحُكُومَةِ يَمَّا وَجَهًا لَهُ عَجَلَاها وَ إِنْ أَرَادَا تَأْخِيرَهَا بَعْدَ رَمَضَانَ إِلَى انْقِضَاءِ الْمَوْسِمِ فَإِنَّ ذَلِكَ إِلَيْهِمَا»

به موجب کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) داوری می‌کنند، رضایت دهند و سر سپارند.^۱ این جملات حاکی از آن است که امیرالمؤمنین (ع) و معاویه با آنچه داوران بر مبنای تعیین شده، حکم نمودند، مخالفتی نداشته و بپذیرند و آن را نقض نکنند. با عنایت به اینکه سخن گوینده مشتمل بر نوعی تعهد بر عدم مخالفت است، کنش در پاره‌گفتار، از نوع تعهدی است.

«و هر دو داور در داوری خویش، مادام که از حق تجاوز نکرده‌اند، بر خون، اموال و خانواده خود در امان هستند، خواه داوری آن‌ها خرسند را خوش آید، و یا ناخرسند را ناخوشایند افتد».^۲

بعد از آتش بس و در این مدت زمانی که حکمین به گفتگو می‌پردازند و تصمیم قطعی را برای حل منازعه می‌گیرند، ضروری است امنیت مالی و جانی خود و خانواده‌هایشان فراهم باشد؛ البته تا زمانی که از حق تجاوز نکنند. چه نتیجه‌ای که بر داوری آن‌ها مترتب می‌شود، دلخواه طرفین باشد و یا موجبات ناخرسندی آن‌ها را فراهم آورد. در اینجا طرفین قول می‌دهند امنیت همه را تضمین کنند. بنابراین، کنش پاره‌گفتارها، از نوع تعهدی است.

«و مردم تا پایان این مدت (تا اتمام داوری)، بر جان، مال و خاندان خویش ایمن بوده و اسلحه بر زمین نهاده می‌شود و راه‌ها به آزادی گشوده می‌ماند و غایب و حاضر، هر دو گروه در برخورداری از امنیت یکسان هستند».^۳

اهمیت دادن به امنیت جانی افراد، خانواده‌ها و اموالشان مورد توجه قرار گرفته است. باید ابزاری که موجب سلب این امنیت می‌شود، کنار گذاشته شود و راه‌ها نیز خطری برای جان و مال مردم نداشته باشد. برای اینکه بهانه‌ای در میان نباشد، چه شاهدان این قضیه و چه غائبان، در حکم یکسان هستند. با بیان این پاره‌گفتار، امام (ع) باور واقعی خود را به مردم نشان می‌دهد؛ اینکه جان و مال مسلمان باید محترم شمرده شود. کنش این پاره‌گفتار از نوع تعهدی است؛ چراکه امام متعهد می‌شود امنیت جانی و مالی تمام مردم را تأمین کند.

۱. «أَخَذَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ قَيْسٍ (ابوموسی اشعری) وَعَمْرُو بْنُ الْعَاصِ عَلَيَّ عَلِيٍّ وَ مُعَاوِيَةَ عَهْدَ اللَّهِ وَ مِيثَاقَهُ بِالرِّضَا بِمَا حَكَمَا بِهِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ (صلی الله علیه و آله) وَ لَيْسَ لَهُمَا أَنْ يَنْقُضَا ذَلِكَ وَ لَا يُخَالِفَا إِلَى غَيْرِهِ»

۲. «وَأَتَّهَمَا آمِنَانِ فِي حُكْمَتَيْهِمَا عَلَيَّ دِمَانِهِمَا وَ أَمْوَالِهِمَا وَ أَهْلِهِمَا مَا لَمْ يَعْدُوا الْحَقَّ رَضَىٰ بِذَلِكَ رَاضٍ أَوْ أَنْكَرَهُ مُنْكَرٌ»

۳. «و النَّاسُ آمِنُونَ عَلَيَّ أَنْفُسِهِمْ وَأَهْلِيهِمْ وَ أَمْوَالِهِمْ إِلَىٰ انْقِضَاءِ مُدَّةِ الْأَجَلِ، وَ السَّلَاحُ مَوْضُوعٌ، وَ السُّبُلُ مِخْلَاطٌ وَ الْغَائِبُ وَ الشَّاهِدُ مِنْ الْفَرِيقَيْنِ سَوَاءٌ فِي الْأَمْنِ»

۶-۴. کنش‌های اظهاری

«ما رضایت دادیم که در برابر حکم قرآن سر فرود آوریم و در آنچه امر می‌کند، توقف نماییم و جز قرآن، چیزی بین ما را جمع نمی‌کند».^۱

در حدیث متواتر ثقلین، پیامبر (ص)، اهل بیت (ع) را ثقل اصغر دانسته و این امر بر ارتباط وثیق و جدایی ناپذیر ائمه (ع) با قرآن دلالت دارد. در فراز ابتدایی، امام (ع) به بیان اعتقاد قلبی خویش نسبت به قرآن می‌پردازد و تنها ملاک یکی شدن با گروه مقابل را حکم بر طبق سخن خداوند می‌داند. آغاز سخن با «إِنَّ» حرف مشابه بالفعل است، که از ادات تأکید به‌شمار می‌آید و دو بار در این فرازها تکرار شده و کلام مؤکد، متناسب با امر مهم صلح در بحبوحه جنگ است. پاره‌گفتار مبتنی بر این است که رضایت ما متوقف بر حکم آنان بر مبنای قرآن است، وگرنه جز حکم الهی، چیزی ما را برای پذیرفتن این صلح با شما، در یکجا جمع نمی‌کند. با توجه به ظاهر عبارت می‌توان کنش آن را از نوع اظهاری دانست؛ زیرا مشتمل بر اعتقاد و بیان قلبی امام (ع) است.

«قطعاً ما کتاب خداوند از ابتدا تا انتهایش را، در اختلافاتی که میان ما است، داور و حکم قرار می‌دهیم و زنده می‌داریم آنچه را قرآن زنده می‌دارد، و می‌میرانیم، آنچه را قرآن می‌میراند».^۲

امیرالمؤمنین (ع) در این چند جمله، بر حکم کتاب الهی در اختلافات تأکید می‌ورزد و می‌فرماید، زندگی و مرگ ما بر مبنای آن چیزی است که خداوند در کتابش آورده است. در اندیشه سیاسی ایشان محور وحدت کلمه برای رفع مشکل و ریشه‌کن ساختن افکار خوارج و بنی‌امیه، قرآن است، تا جای شک و شبهه‌ای باقی نگذارد. لذا در اینجا نیز می‌توان کنش اظهاری را ویژگی این پاره‌گفتارها دانست؛ چون گوینده در مقام بیان اعتقادات خویش است.

جدول ۱- بسامد کنش‌های گفتاری صلح‌نامه صفین

ردیف	انواع کنش گفتار	بسامد	درصد
۱	ترغیبی	۱۴	۶۰/۸۶٪
۲	اعلامی	۴	۱۷/۳۹٪
۳	تعهدی	۳	۱۳/۰۴٪
۴	اظهاری	۲	۸/۶۹٪
۵	عاطفی	۰	

۱. «إِنَّا رَضِينَا أَنْ نَنْزِلَ عِنْدَ حُكْمِ الْقُرْآنِ فِيمَا حَكَمَ، وَأَنْ نَقِفَ عِنْدَ أَمْرِهِ فِيمَا أَمَرَ، وَإِنَّهُ لَا يَجْمَعُ بَيْنَنَا إِلَّا ذَلِكَ»

۲. «وَأِنَّا جَعَلْنَا كِتَابَ اللَّهِ فِيمَا بَيْنَنَا حُكْمًا فِيمَا اخْتَلَفْنَا فِيهِ مِنْ فَاتِحَتِهِ إِلَى خَاتِمَتِهِ، نُحْيِي مَا أَحْيَا وَنُمِيتُ مَا أَمَاتَ عَلَى ذَلِكَ تَقَاضِيًا، وَبِهِ تَرَاضِيًا»

۷. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به بررسی و تحلیل صلح‌نامه صفین - که متنی کاملاً سیاسی و تاریخی به‌شمار می‌آید - با تکیه بر کنش‌های گفتاری پنج‌گانه سرل پرداخته است. از مجموع داده‌ها و پاره‌گفتارها که ۲۳ مورد است، بیشترین کنش گفتاری به‌کار رفته در متن با ۶۰/۸۶٪ از نوع ترغیبی است که می‌تواند بیانگر این نکته باشد که امام(ع) از موضع قدرت و خطاب امری و یا نهی، متن را بیان نموده، تا درخواست‌های خود را به مخاطبان ابلاغ کند. دیگر اینکه، ایشان تمام تلاش خود را از طریق امر نمودن و هشدار به‌کار گرفته است تا مانع از پا گرفتن فرقه نوظهور خوارج شود؛ گرچه تمام این تلاش‌ها بی‌تأثیر بود و آنان از دل‌فتنه صفین شکل گرفتند. کاربرد کنش‌های اعلامی که حاکی از بیان اعتقادات بوده است، ۱۷/۳۹٪ را به خود اختصاص داده، و بدین معناست که امام(ع) در هر شرایطی ابایی ندارد از اینکه صراحتاً به بیان موضع خویش پرداخته و منویات و اعتقاداتش را به گوش مخاطب برساند. به‌کار گرفتن کنش‌های تعهدی با بسامد ۱۳٪ می‌تواند بدین معنا باشد که متنی مانند صلح‌نامه که شامل دو طرف است، لازم می‌آید که طرفین، متعهد به رعایت قوانین و انجام اعمالی شوند که امام(ع) از این نکته غافل نمانده است. کنش اظهاری با بسامد ۸٪ کمترین کاربرد را در متن داشته است. همچنین بنابر تحلیل صورت گرفته، کنش عاطفی در متن استفاده نشده است. با توجه به سیاسی بودن متن و در بحبوحه جنگ، طبیعتاً گوینده نمی‌تواند از کنش‌های عاطفی استفاده کند؛ زیرا بروز احساسات همانند عصبانیت، هیجان، خوشحالی و... مانع از تقریر متنی عادلانه خواهد بود.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۰۷ق). *البدایة والنهایة*. بیروت: دارالفکر، ج ۸.
- ابن مزاحم، نصر (۱۳۶۶). *پیکار صفین*. ترجمه پرویز اتابکی. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- البرزی، پرویز (۱۳۸۶). *مبانی زبان‌شناسی متن*. تهران: امیرکبیر.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷ق). *انساب الاشراف*. بیروت: دارالفکر، ج ۱۰.
- بیضون، ابراهیم (۱۳۷۹). *رفتارشناسی امام علی(ع) در آئینه تاریخ*. ترجمه علی اصغر محمدی سیجانی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- چپمن، شیوان (۱۳۸۴). *از فلسفه به زبان‌شناسی*. ترجمه حسین صافی. تهران: گام نو.
- رستمی نجف‌آبادی، محمد (۱۳۸۷). *بررسی تاریخی ابقاء یا عزل معاویه از سوی امام علی(ع) با استناد به نامه‌های ردوبدل شده*. تاریخ، ۳(۹): ۷۹-۱۰۳.
- طالبی، انسیه؛ طالب‌زاده شوشتری، عباس؛ حیدریان شهری، احمدرضا (۱۳۹۶). *بررسی خطبه‌های جنگ امام علی(ع) براساس نظریه کنش گفتاری*. *زبان و ادبیات عربی*، ۳(۱۶): ۱۶۳-۲۰۱.
- طباطبایی لطفی، سید عبدالمجید؛ قاسمی، طاهره (۱۳۹۳). *بررسی و طبقه‌بندی خطبه‌های نهج البلاغه از دیدگاه نظریه کنش گفتاری*. *سیاست متعالیه*، ۲(۶): ۹-۳۰.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴). *تفسیر المیزان*. ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی، جامعه مدرسین حوزه علمیه، ج ۱۱.
- فرامکین، ویکتوریا؛ رادمن، رابرت (۱۳۷۶). *درآمدی بر زبان‌شناسی همگانی*. ترجمه علی بهرامی. تهران: رهنما.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق). *العین*. قم: انتشارات هجرت، ج ۳.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۹۸). *تحلیل گفتمان انتقادی*. ترجمه روح‌الله قاسمی. تهران: اندیشه احسان.
- فضانلی، مریم؛ نگارش محمد (۱۳۹۰). *تحلیل خطبه پنجاه‌ویک نهج البلاغه براساس طبقه‌بندی سرل از کنش‌های گفتاری*. *علوم قرآن و حدیث*، شماره ۳/۸۶.
- فینچ، جفری (۱۳۸۵). *اصطلاحات و مفاهیم زبان‌شناسی*. ترجمه الهام داورپناه و همکاران. مشهد: انتشارات مترجمین.
- لایز، جان (۱۳۸۳). *مقدمه‌ای بر معناشناسی زبان‌شناختی*. ترجمه حسین واله. تهران: گام نو.
- مبلغ، نرگس؛ دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۹۶). *تحلیل شخصیت معاویه براساس گزارش‌های تاریخی حکومت او*. *پژوهش‌نامه علوی*، ۱۸(۱): ۷۱-۹۶.
- مترجمان (۱۳۷۷). *تفسیر هدایت*. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ج ۲.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ج ۸.
- یول، جورج (۱۳۸۳). *کاربردشناسی زبان*. ترجمه محمد عموزاده مهدبرجی و منوچهر توانگر. تهران: انتشارات سمت.